

سه‌شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۹● ۱۱ رمضان ۱۴۴۱● ۵ می ۲۰۲۰

ماکیاوی و سیاست مدرن

«شهریار» در ایران



به انجیل مقدس رهبران سیاسی در سراسر جهان شده است. «شهریار» در سال ۱۵۵۹ در فهرست کتاب‌های ممنوعه پاپ گنجانده شد و نویسنده آن را «ماکیاولی شیطان» نامیدند.

ماکیاولی کتاب را در ۲۶ فصل تنظیم کرده و در هر فصل توصیه‌های مهمی درباره مملکت داری به شهریاران نوپنیا ارائه می‌کند. عناوین فصول یک تا ۱۳ کتاب به ترتیب به این شرح است: «شهریاری‌ها بر چند گونه‌اند و شیوه‌های فراچنگ آوردنشان»، «درباره شهریاری‌های ارث‌برده»، «درباره شهریاری‌های پیوندی»، «چرا در پادشاهی داریوش، که به دست اسکندر افتاد، پس از مرگ اسکندر مردم بر جانشینان وی نشوریدند»، «در باب شیوه حکومت بر آن شهرها یا شهریاری‌ها که پیش از آن با قانون خود می‌زیست‌اند»، «در باب آن شهریاری‌ها که به نیرو و هنر خود گیرند»، «در باب شهریاری‌های نوپنیا که به بازو و بخت دیگران گیرند»، «در باب آنان که با تهپکاری به شهریاری رسند»، «در باب شهریاری مردمی»، «در باب ارزیابی قدرت شهریاری‌ها»، «در باب شهریاری دین یاران»، «در باب گونه‌های سیاه و سپاهیان مزدور» و «در باب سپاهیان کمکی، آمیخته و بومی».

همچنین عناوین فصول ۱۴ تا ۲۶ کتاب نیز به ترتیب از این قرار است: «شهریار و لشکر آرای»، «در باب آن‌چه مایه ستایش و نکوهش بهر مردمان

«شهریار» شناخته شده‌ترین اثر ماکیاولی در ایران است و یکی از بحث بر انگیزترین آثار در تاریخ تفکر بشری نیز به شمار می‌آید. «شهریار» را نخستین منبع تئوریک و متن مادر سیاست مدرن دانسته‌اند.

سوم ماه مه ۲۰۲۰ (۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۹) برابر است با پانصد و پنجاه و یکمین سالروز تولد نیکولو ماکیاولی فیلسوف، شاعر و نمایشنامه‌نویس مشهور و اثرگذار ایتالیایی. او یکی از شخصیت‌های برجسته در علوم سیاسی مدرن است. «شهریار» شناخته شده‌ترین اثر ماکیاولی در ایران است یکی از بحث بر انگیزترین آثار در تاریخ تفکر بشری به شمار می‌آید. «شهریار» را نخستین منبع تئوریک و متن مادر سیاست مدرن دانسته‌اند و ماکیاولی را به سبب نوشتن این متن بنیان گذار سیاست مدرن. نخستین چاپ «شهریار» به سال ۱۵۳۲ در انتشارات «آنتونیو بلادو» شهر رم و همچنین انتشارات «برناردو جونتا» در فلورانس درآمد که این هر دو بار پس از مرگ ماکیاولی بود. «گفتارها» نیز دیگر کتاب مهم اوست که در آن استقلال قوانین سیاسی از قوانین اخلاقی را بحث کرده است.

«شهریار» و سیاست مدرن
ماکیاولی در این کتاب شهریاری را دارای دو نوع کلی می‌داند: نخست شهریاری موروثی و دیگر شهریاری نوپنیا. او اما به شهریاری موروثی توجهی نداشته و بیشترین بحثش در کتاب «شهریار» درباره شهریاری نوپنیاد است. بر خلاف متفکران کلاسیک، ماکیاولی باور دارد که سیاست، ساختاری غیر طبیعی و آفریده هنر انسانی است. درک این نکته مستلزم در ذهن داشتن این موضوع است که نظریه سیاسی ماکیاولی، خود را تحت عنوان نظریه‌ای این دنیایی ارائه می‌دهد؛ به علاوه کاربرد عملی آن مستلزم بُعدی نو در هستی شناسی است.

این کتاب که عنوان برجسته‌ترین اثر نیکولو ماکیاولی را نیز با خود به همراه دارد در سال ۱۵۱۳ نوشته شده است، اما نخستین چاپ آن پس از مرگ نویسنده در دسترس مخاطبان قرار گرفت. نخستین چاپ آن در ۱۵۳۲ در رم، در انتشارات آنتونیو بلادو و در فلورانس، در انتشارات برناردو جونتا درآمد و از آن سال تاکنون این کتاب بدل

صادق وفایی

رضا میرچی می‌گوید فرانتس کافکا در نامه‌هایش، طنز و هوش ذاتی خود را که درک ظرافت آن، کاری شیرین و تا اندازه‌ای مشکل است، در بالاترین سطح به‌کار گرفته است.

پس از انتشار مطلب «کافکای افسانه‌ای و کافکای واقعی / رودرو و بی‌تعارف با آقای ک» درباره کتاب «فرانتس کافکا انسان زمان خود و زمان ما» نوشته رادک مالی که در ادامه مطلب پرونده «کافکاشناسی» منتشر شد، رضا میرچی مترجم این‌اثر که این‌روزها، قرطیبه‌خانگی خود را در شهر پراگ سپری می‌کند، به رسم معمول سال‌های پیش که در تهران حضور یافته و هم باعث شد، به قول نوی‌دخت، به بیان نکاتی پرداخت که موجب شکل‌گیری یک‌گفتگوی قرطیبه‌ای و از راه دور شد.

مشروح این گفتگو در ادامه می‌آید.

✱ آقای میرچی، شما بین مطالب و گفتگوهایی که با هم داشتیم، اشاراتی به مجموعه «آخرین نامه‌های کافکا» داشتید که چندسال پیش ترجمه‌اش کردید و آماده چاپ هم شده بود. البته همان‌طور که اطلاع دادید، مورد پذیرش ناشر قرار نگرفت. رد کار توسط ناشر و مطلب «کافکای افسانه‌ای و کافکای واقعی» هم باعث شد، به قول نوی‌دخت، دوباره و چندباره ترجمه این‌مجموعه را مرور کنید و به نتایجی برسید. چه نتایجی؟

اول از همه این‌که مطالب مندرج در هر نامه کافکا، مجموعه‌ای از خبرها، جریانات شاد، جدی، نیمه‌جدی، خصوصی و … هستند. این‌مطالب بین کافکا، افراد خانواده و دوستان نزدیکش رد و بدل شده است. خواننده این‌نامه‌ها باید از ابتدا به این‌مساله توجه خاص داشته باشد که این‌نامه بین چه افرادی و با چه حال‌وهوایی نوشته شده‌اند. همچنین باید با این‌گونه‌ای که کافکا پیغام‌هایش آید داشته باشد.

✱ بین نامه‌های کافکا به نزدیکاش، چه نکته خاص و بارزی وجود دارد؟

ارتباط نزدیک بین کافکا و اطرفیان‌ش سبب می‌شده او فقط با یک‌اشاره و چندکلمه کوتاه فکر خود را به گیرنده نامه انتقال دهد؛ فکری که برای شخص سومی که نامه را می‌خواند، گنگ و نامفهوم می‌نماید. این‌واقعیت نهنها نیاز بیشتری به خواندن عمیق و توجه به حواشی نامه‌ها دارد، بلکه باعث نیاز بیشتری به آشنایی با دیگر جریانات روزمره و موضوعاتی می‌شود که او در زندگی با آنها دست به‌گریبان بوده است، البته مخاطب علاقه‌مند یا پژوهشگر اگر بخواهد این‌نامه را بررسی کند، تاحدی هم باید با مسیر زندگی و افرادی که کافکا با آن‌ها رابطه صمیمی و نیمه‌اشکار داشته باشد، آشنا باشد.

مهم‌تر این‌که خواننده نامه‌ها حتی به یک نقطه، اشاره و یا ردیابی از آن‌چه کافکا در زمان‌ها یا آثارش دیگرش آورده، بر نمی‌خورد و یا حتی با کسی در مورد آن‌ها بحث یا مناظرای نمی‌کند.

✱ دغدغه‌های شما را در این‌زمینه‌ها به یاد دارم. در گفتگوها و گپ‌گفت‌های پیشین، اشاره‌هایی داشتید!
بله. آشنا نبودن با این‌واقعیت‌ها، به‌نظر من باعث می‌شود خواننده علاقه‌مند به کافکا، پس از مواجهه و آشنایی، با یک ناهنجاری وسیع روبرو شود که در نهایت به بی‌میل‌ش به تمام موضوعات و آثار او بیانجامد. برای رفع این‌مساله، تصمیم گرفتم از قالب یک‌مترجم صرف بیرون

بیایم و پس از چنددهه زندگی در شهر کافکا، به‌سمت تماس زنده با کوچه‌ها، محله‌ها، پارک ماشین در فاصله نزدیک آرامگاهش، بهار خوردن روزانه نزدیک محل کارم در «غذاخوری آرگو» (که پیش‌تر کافه‌تریای معروف آرگو) بوده رو بیاورم. این‌محل که امروز غذاخوری است، زمان کافکا، محل تجمع حلقه پراگ بوده است.

✱ همان چکی‌های آلمانی‌نویس!

بله. علاوه بر این‌کارها، پس از نهارها به کتابفروشی‌ای هم که در فاصله کمتر از ۱۰ متری این‌مکان قرار دارد، سر می‌زدم که محل فروش کتاب‌های دست‌دوم است. نامه‌های کافکا را این‌جا پیدا کردم، با کمی‌چاق‌سلامتی و خوش‌رویش، کتابفروش بدون‌سوالی از طرف من کتاب، نوشته یا اثر گرافیکی تازه ای درباره کافکا را روی میز پیش‌روی من می‌گذاشت.

کافه تریا آر گو kavárna Arco محل گردهمایی نویسندگان چکی آلمانی‌نویس معروف به حلقه پراگ در زمان کافکا
✱ پس سعی کردید در حال و هوایی که کافکا زندگی کرده، زندگی کنید!

بله. شما هم در جایی از یکی از نوشته‌هایتان به بحث تبدیل کافکا به کالای تجاری اشاره کرده بودید. خالی از لطف نیست اگر اتفاقی را که همین‌روزهای قرطیبه خانگی ناشی از کرونا برآیم رخ داد، برای شما تعریف کنم.

همان‌طور که خودتان در جریان هستید، این‌روزها، اپیدمی ویروس کرونا ما را واقعاً خانه‌نشین کرده است. چندروز پیش کتابی در دست داشتم و متوجه تعجب همسرم شدم که از من پرسید چرا این‌کتاب را برای مطالعه انتخاب کرده‌ای؟ احساس کردم بی‌دلیل این‌سوال را نمی‌پرسد. در پاسخش گفتم «دلیل اولم این است که نام جالبی دارد: کافکا آسمانی پراگ». دوم این‌که چندسال پیش که به خانه شما می‌امدم و حتی پس از نقل مکان به محله فعلی‌مان، چندبار نویسنده کتاب را در ایستگاه تراموای نزدیک خانه شما دیدم و با او روبرو شدم. نویسنده کتاب، خانم ریزاندامی است که یک‌بار هم در تراموای شماره ۹ تا رسیدن به مرکز پراگ کنارش ننشتم و گفتگو کردیم.»

همسرم پرسید آن‌نویسنده چه‌طور آدمی به نظرت رسید؟ من هم گفتم «چه بگویم؟ او به هیچ‌کس نگاه نمی‌کرد. صورتش هم کمی شرقی بود و چشمان نافذی داشت.» همسرم ضمن تأیید این‌نشانه‌ها گفت زمانی که ما بچه بودیم و کمی بیش از حد معمول آنارامی و شلوغ می‌کردیم، وقتی دعوایمان می‌کردند، تنها کسی‌که از او حساب می‌بردیم، همین خانم بود و نمی‌دانم چرا وقتی از دور پیدایش می‌شد، همه به کناری می‌رفتیم و فقط با چشم و ابرو برای هم علامت می‌فرستادیم.

لنکا رینهورا Lenka Reinerová آخرین نویسنده چکی آلمانی نویس که با مرگ او حلقه پراگ ادبی چکی‌های آلمانی نویس برای همیشه بسته شد.
خاطره‌گویی همسرم را قطع کردم و گفتم «می‌دانی، کافکا در جوانی به این‌خانم نویسنده که آن‌زمان دخترچهارمی بیش نبوده، در پارک روبروی خانه پدری‌ات که اولین محله زندگی من در پراگ بوده، دوچرخه‌سواری یاد می‌داده است؟» بعد کتابی را که به دست داشتم، بالاتر گرفتم تا همسرم جلدش را ببیند و به این‌سوالش که پرسید «آیا خودش یادش می‌آید؟» این‌گونه پاسخ دادم: «بله. البته. حتی افسوس

نسخه و بهای ۳۶ هزار تومان در دسترس مخاطبان قرار گرفت.

اما ترجمه محمود محمود از «شهریار» دوران پس از انقلاب را همراه با نشر نگاه طی می‌کند. (ناشرانی چون عطار و اقبال نیز این ترجمه را منتشر کرده‌اند) آخرین نوبت انتشار این ترجمه (چاپ ششم) فروردین ۱۳۹۸ با شمارگان دو هزار نسخه، ۲۰۸ صفحه و بهای ۲۳،۵۰۰ تومان روانه بازار اندیشه ایران شد. همچنین ترجمه مرتضی ثاقب فر را نیز نشر صدوق منتشر می‌کند. چاپ نخست این کتاب به سال ۹۴ با شمارگان ۶۰۰ نسخه و بهای یازده هزار تومان و چاپ دوم (آخر) آن به سال ۹۶ با شمارگان ۲۰۰ نسخه و بهای ۱۲،۵۰۰ تومان در دسترس مخاطبان قرار گرفت.

اشاره شد که دیگر کتاب مهم ماکیاولی که به باور برخی اندیشمندان حتی مهم‌تر از «شهریار» است، «گفتارها» است. این کتاب نیز درباره سیاست است و ماکیاولی در آن اندیشه‌ها و عقاید او در باب همه موضوعات سیاست، اعم از سیاست داخلی و خارجی و نظام حکومت، زمینه‌های قدرت حاکمه، قانون اساسی، جنگ و همانند آن شرح داده است. ماکیاولی در این کتاب با توجه به مثال‌های تاریخی و واقعیات روزمره، درباره نقش قدرت در سیاست گفت‌وگو کرده و به استقلال قوانین سیاست از قواعد اخلاقی تصریح کرده است. ماکیاولی در اثر خود، در واقع علم سیاست را پایه‌گذاری می‌کند و آن را بر پایه روش علوم طبیعی، یعنی روش «استقرا» استوار می‌کند. او در آغاز هر فصل یکی از وقایع تاریخ روم را از کتاب «تیتوس لی‌ویوس» روایت می‌کند، آن‌گاه نظریات سیاسی خود را همچون ملاحظاتی بر آن واقعه شرح می‌دهد. بنابراین در «گفتارها» ماکیاولی احکام کلی را به صورت سرفصل مباحث می‌آورد، سپس مثال‌های قدیم و جدید که احکام را از آن‌ها استنتاج کرده و به تفصیل درباره آنها توضیح می‌دهد. نخستین چاپ این ترجمه به سال ۱۳۷۷ با شمارگان ۵۵۰۰ نسخه، ۴۳۳ صفحه و بهای ۱،۸۰۰ تومان توسط انتشارات خوارزمی در دسترس مخاطبان قرار گرفت. چاپ سوم (تاکنون آخر) آن نیز سال ۹۴ با شمارگان ۳۳۰۰ نسخه و بهای ۲۵ هزار تومان منتشر شد.

شهریار در ایران / ترجمه گفتارها
«شهریار» برای نخستین بار در سال ۱۳۱۱ با ترجمه‌ای از محمود محمود به چاپ رسید. همچنین مترجمانی چون مرتضی ثاقب فر، احمد زرکش و نسرين مجیدی نیز به ترجمه و انتشار آن همت گماردند؛ اما معروف‌ترین ترجمه از «شهریار» از آن داریوش آشوری است که برای نخستین بار در سال ۱۳۶۶ توسط نشری به نام پرواز در شمارگان محدود به نسبت تیراژ کتاب در آن دوران منتشر شد. این ترجمه بعدها ویرایش شد و نخستین چاپ ویرایش جدید آن در انتشارات آگاه در سال ۱۳۸۸ با شمارگان دو هزار نسخه و بهای پنج هزار تومان به زیور طبع آراست. نشر آگاه تاکنون نهمین چاپ خود از این ترجمه را پشت سر گذاشته است. چاپ آخر آن در تابستان ۱۳۹۸ با شمارگان ۱۶۵۰

میرچی مطرح کرد؛

کافکا در نامه‌نگاری‌هایش طنز را در بالاترین سطح به کار گرفته است



این‌کتاب نویسنده یعنی خاتم لنکا رینهورا از این‌که با مرگ زودهنگام کافکا موفق نشد، او را بیشتر بشناسد، در نوشته‌هایش مشهود است. او در کتاب «کافه آسمانی پراگ» یک کافه خیالی را در آسمان پراگ مجسم کرده که فرصت دارد در آن، زمان زیادی را کنار کافکا باشد و بحث‌های ادبی و حتی همین‌مساله تبدیل‌شدن کافکا به کالای تجاری را با او در میان بگذارد. واکنش‌های کافکا را هم ثبت می‌کند.»

✱ جمع‌بندی من از سخنان شما این است که علاوه بر خواندن آثار خود کافکا و آثاری که درباره‌اش نوشته شده‌اند، و همچنین نامه‌هایش؛ باید برای قضاوت درست درباره او، مکان زندگی و حال‌وهوای زندگی‌اش را هم از نزدیک دید.

به‌غیر از همه مطالبی که پیش‌تر درباره‌شان صحبت کرده‌ایم و همین‌مواردی که شما گفتید، خواندن آثار کافکا در فضایی که او آن‌ها را نوشته و لمس مکان‌های موردنظر از نزدیک، در همه این‌سال‌ها که روی کافکا کار می‌کنم، اجازه درک و چرایی آنها را برای من، ساده‌تر و قابل پذیرش‌تر کرده است. تقریباً تمامای مکان‌هایی که در آسمان کافکا رابط‌ای دارند، مثل دهکده پدری، خانه مادری، مدرسه و دانشگاه او، کارخانه فرش‌بافی در شهر لیبرتس که مطابق با اصول ۱۰۰ درصد فرش‌بافی ایرانی و استادکارهای هم‌وطن ما تأسیس شده بود. همان‌طور که برایتان گفت‌ام کافکا از طرف اداره بیمه حوادثی که در آن مشغول کار بوده، چندبار برای بازرسی به این کارخانه رفته است.

درکل، با خودم گفتم شاید این‌تجربه‌ها و اطلاعاتی که گردآوری کرده‌ام، به روان‌سازی شناخت هرچه‌بهر این‌نویسنده که دنیا با او مشکل داشت و با هم با دنیا مشکل داشت، کمک بیشتری کند.

✱ بله، نامه‌هایش

کافکا در نامه‌هایش، طنز و هوش ذاتی خود را که درک ظرافت آن، کاری شیرین و تا اندازه‌ای هم مشکل است، در بالاترین سطح به‌کار گرفته است. آدر بیشتر موارد مهربان‌ترین انسان زندگی‌اش، مادرش را به‌عنوان مخاطب داشته است! چنان‌چه وارونه‌نویسی را هم به طنز و ظرافت‌های مرزادشاره، اضافه کنیم تا حد زیادی، درک نوشته‌های کافکا، پیچیده و نیاز به تحلیل و تجزیه خاص می‌شود.

محل زندگی کافکا که روبروی خانه کودکی لنکا رینهورا

✱ راستی با کرونا چه می‌کنید؟

فکر می‌کنم از فواید ویروس کرناست که وقت زیادی را در اختیار همه گذاشته تا بیشتر و راحت و عمیق‌تر بخوانند و بنویسند. مهم‌ترین نیاز این‌روزها، به‌نظر من نیاز به شادبودن و مهربانی است.

بار اجرایی شد، کینوکونیا که یک کتابفروشی زنجیره‌ای بسیار عظیم است، در ابتدا به فعالیت تعدادی از مغازه‌های خود از جمله فروش اصلی در شینجوکو در مرکز توکیو ادامه داد و گفت «در میان رگباری از اطلاعات غلط، خیلی‌ها به کتاب متکی هستند.»
او اضافه کرد: «ما همچنین نگران هستیم که کتاب‌فروشی‌های که حاشیه سود زیادی ندارند مجبور شوند بدون دریافت منابع مالی برای بقا، از این کسب‌وکار بیرون بروند.»
با این وضعیت محله‌ها هم شروع به عقب راندن تاریخ انتشار خود کرده‌اند که این مسئله باعث شده حتی محله‌های که تا مدت‌ها پیش فروش بسیار بالایی داشتند هم با چالش‌هایی مواجه شوند.
وقتی وضعیت اورژانسی که حالا در سراسر کشور اجرا می‌شود در توکیو و اوساکا برای نخستین

اخبار

آرات، توهم جدید بی‌رسانه‌ها

بازی جریان اصلی‌ها در زمین اینستاگرام

آرات و آرات‌ها نماینده یک توهم دیرین در فضای رسانه‌ای هستند. آیا این مستعدان موردعلاقه برنامه‌های استعدادیابی نماینده طبقات بی‌رسانه جامعه ایران هستند؟

خبرگزاری مهر – گروه فرهنگ: دواها و تنش‌ها و شلوغی‌های شکل گرفته پیرامون یک پسربرچه کوچک اینستاگرامی به شوخی تلخ و عجیبی می‌ماند که قادر است وضعیت ترازیک و همزمان کمدی ما را به درستی شرح دهد.

یک پسربرچه که قوای بدنی فوق‌العاده‌ای دارد چند سالی است که در صفحه اکسپلور اینستاگرام می‌چرخد. از در و دیوار بالا می‌رود، روباهی می‌زند، کشمش را سفت می‌کند و خلاصه کارهایی مشابه کارهای علاقه‌مندان به برنامه‌های استعدادیابی که کودکان را به چشم موجودات عجیب و هیجان‌انگیز نگاه می‌کنند.

آرات در تمام این سال‌ها با حمایت رسانه‌ای پدرش جست و خیز می‌کند. حالا دو سه هفته‌ای است که ظاهراً مسی بازیگر مشهور فوتبال از او تعریف کرده است و طرفدارانش را به وجد آورده است. اما همین حمایت موجب رخ دادن نزاعی هم شده است. طرفداران آرات معتقدند که علی کریمی ستاره سابق فوتبال ایران که بارها از سوی آرات نامش ذکر شده و یادش گرامی داشته شده نیز باید به حمایت از آرات برمی‌خاسته است و حالا که سکوت کرده است شایسته ملامت و توهین است. این وسط فقط تملّو خواننده جتجالی ایرانی کم است که او هم با حمایت از آرات به لشکر مجازی خود دستور حمله به پیج علی کریمی را بدهد و خلاصه اوضاع حسابی درهم می‌شود و آرات بلاک می‌شود و … ماجرا با همین سرعت و همین قدر عجیب ادامه پیدا می‌کند. آرات کلیبی می‌دهد و با لحنی تند علی کریمی را نوازش می‌کند. علی کریمی همچنان سکوت کرده است. پدر آرات وارد میدان می‌شود و حرف از حیثیت ایرانی می‌زند و اینکه او پسرش را مثل بقیه در کوچه‌ها رها نکرده است و…

بدبهی است که آرات به عنوان یک کودک شگفت‌انگیز از سوی والدینش مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. ابزاری برای کسب درآمد و تبلیغات بیشتر شده است و کودکی از دست رفته‌اش حسرت‌بار است. اما بیایید از زاویه‌ای دیگر به ماجرا نگاه کنید. آیا آرات به عنوان یک پسربرچه که با توانایی‌های بدنی فوق‌العاده به سطح اول رسانه‌های اجتماعی رسیده است مناسب‌ترین گزینه برای گفتگو درباره توهم فراگیر رسانه پیدا کردن بی رسانه‌ها نیست و آیا این دقیقاً همان چیزی نیست که در مسابقات استعدادیابی و ورژن ایرانی آن یعنی عصر جدید تکرار می‌شود؟

عنوان دقیق این گزاره متوهمانه به این ترتیب است: آدم‌های بی رسانه؛ آدم‌هایی که به قدرت و ثروتی وابستگی ندارند که صدایشان در رسانه‌ها شنیده شود باید با سخت‌کوشی فراوان و مشقتی سخت، استعدادهای ذهنی و بدنی خود را آن‌قدر پرورش دهند که از بقیه متمایز شوند تا بتوانند دیده شوند. شما باید آرات باشید؛ یک کودک با قوای بدنی شگفت‌انگیز تا بتوانید در شبکه‌های اجتماعی مطرح شوید. شما باید ادا در آوردن را به خوبی آموخته باشید تا بتوانید در اینستاگرام فالوهرای زیادی پیدا کنید. شما باید معلق زدن را به خوبی آموخته باشید. شما باید تفهید آواز خوانندگان مشهور را به خوبی بلد باشید. شما باید از در و دیوار بالا رویت تا بتوانید سری میان سرها در آورید.

این گزاره متوهمانه قدمتی به تاریخ رسانه‌ها دارد. طبیعی است که جریان اصلی رسانه‌ها در ایران و جهان جریان‌ی وابسته به قدرت و ثروت است و مشهور شدن در این فضا نیاز به شگفتی‌سازی دارد. اما

آیا این گزاره از اساس دچار دو اشکال مشخص و واضح است.

اول اینکه شما با شگفتی‌سازی؛ با آرات شدن دیده نمی‌شوید و صدایتان شنیده نمی‌شود. بلکه تنها همان ویژگی‌های شگفتی‌ساز شماست که در مرکز تمرکز رسانه‌ای قرار می‌گیرد و به آن توجه می‌شود. این به آن معناست که حتی رسانه‌های خرد و شبکه‌های اجتماعی که به آزادت‌ر بودن فضا برای دیده‌شدن بی رسانه‌ها مشهور هستند نیز با همان معیارهایی با آدم‌ها اجازه فعالیت و دیده شدن می‌دهند که جریان اصلی رسانه‌ها به دنبال آن است. آرات یک کودک است که بدنش ورزیده است و می‌تواند نمایش کوتاه و جالبی از این بدن شکل یافته برای ما ارائه دهد. توجه به او فقط تا همین‌جا محدود می‌ماند. فرض کنید که آرات از طبقه محرومی برخاسته بود که حالا می‌خواست صدای طبقه کارگر در ایران شود و از سختی‌های طبقه پایین بودن در ایران حرف بزند آیا می‌توانست اندکی فقط اندکی به این فضا وارد شود؟ طبیعی است که شبکه‌های اجتماعی ممکن است در ابتدا به عنوان یک حرکت شگفتانه جدید دیگر به این حرکت آرات نگاه می‌کردند اما بدبهی است که ماجرا برای آنها چیزی بیشتر از یک بازی نبود. آرات تا زمانی آرات است که بتواند از دیوار راست بالا برود و روباهی بزند و مسی و او تعریف کند و علی کریمی نادیده‌اش بگیرد. صدای جدی دیگری از آرات و آرات‌ها دیده و شنیده نخواهد شد. همه چیز وابسته به بدن اوست. صدای بدن او به خوبی شنیده می‌شود و صدای دیگری جز بدن او قابل شنیدن نیست و این سرنوشت همه این نوع آدم‌هاست. آدم‌هایی که تصور می‌کنند می‌توانند در رسانه‌ها دیده شوند و نهایتاً در همان ویژگی شگفت‌انگیزشان خلاصه می‌شوند. انگار موجودیت دیگری ندارند. آدمی با پوست و گوشت و استخوان و ذهن و روح نیستند بلکه رسانه‌های کاری با آنها می‌کنند که خودشان هم باور کنند که خلاصه شده در همانی هستند که رسانه‌ها برایشان تعریف کرده‌اند.

می‌شود بازی در زمین بزرگی است که رسانه‌های جریان اصلی تعریف کرده‌اند و ما با توهم رهایی از آن خیال می‌کنیم که آرات برخاسته از متن بدنه اصلی مردم توانسته است با سختکوشی خودش را به اینجا برساند. شگفتی یکی از عوامل هفتگانه ارزش‌های خبری کلاسیک است و رسانه‌ای که به مخاطب نیازمند است همواره به دنبال شگفتی است و حال این شگفتی در فضای شبکه‌های مجازی مطرح می‌شود. نمونه خاص آرات و دیگر استعدادهای شکفته شده‌ای که در تمام این سال‌ها در فضای رسانه‌های غیررسمی و شبکه‌های اجتماعی پررنگ شده‌اند همواره با پوزخندی از سوی رسانه‌های رسمی همراه‌اند. این در واقع همانی است که آنها در حال پیگیری‌اش هستند و حالا در موقعیتی به مراتب فریبندتر انسان معاصر بی رسانه خیال می‌کند که رسانه به دستش افتاده است. این بازی در زمین همان رسانه‌های سابق است درست در همان شکل و شمایلی که روزگاری صفحه‌های حوادث روزنامه‌ها را می‌چرخاند و حالا اکسپلور اینستاگرام را می‌چرخاند.

به این ترتیب واضح است که آرات و آرات‌ها علاوه بر اینکه دستمایه سوءاستفاده والدین و حامیان زرتنگشان هستند (چیزی که نیاز به بحث ندارد و واضح است؛ کمک بزرگی به جرحیدن چرخ‌های رسانه‌های فریبنده و مخدر روزگار ما به نیت ندارند. آنها همواره در صدر رسانه‌ها باقی می‌مانند، حتی شاید با تیزهوشی صاحبان رسانه‌های جریان اصلی به سوزه‌ها جدید رسانه‌های جریان اصلی هم تبدیل نشوند اما به خوبی توهم رسانه‌دار شدن بی رسانه‌ها را کنترل می‌کنند. این همان کاری نیست که عصرجدیدهای ایرانی و خارجی هم انجام می‌دهند؟ به شما هم فضا برای رسانه‌ای شدن می‌دهیم. می‌گذاریم در رسانه دیده شوید به شرطی که بلد باشید خوب معلق بزنید یا شکمتان را سفت کنید و از دیوار راست بالا بروید.

اختلاف نظر درباره توزیع کتاب‌های درسی ادامه دارد؛

اتحادیه ناشران متن نامه بدون پاسخ به آموزش و پرورش را منتشر کرد

رئیس اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران متن نامه بدون پاسخ به مسئولان بخش تولید کتاب‌های درسی درباره تفاهم برای رسیدن به یک سیستم توزیع عادلانه را منتشر کرد.
بیست و پنجم فروردین ماه سال جاری در گزارشی که در خبرگزاری مهر منتشر شد، از اقدام وزارت آموزش و پرورش درباره کوتاه کردن دست کتابفروشان از فروش کتابهای درسی پرده برداشته شد و عنوان شد که این روند در جهت تکمیل پروسه در اختیار گرفتن این مهم از سوی این وزارتخانه طی سال گذشته انجام می‌پذیرفت (اینجا بخوانید). در ادامه روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش نیز در پاسخی به این گزارش به خبرگزاری مهر اعلام کرد که هدف این وزارتخانه از طراحی و راه‌اندازی سامانه فروش و توزیع مواد آموزشی نظارت نظام‌مند بر فرآیند تولید و فروش و توزیع بر اساس نیاز واقعی، کاهش قیمت کتابهای درسی، کاهش مصرف کاغذ، کاهش نرخ کتاب‌های منسوخه، کاهش هزینه‌های مرجوعی و تسهیل دسترسی مخاطبان است و این آسان‌ها هم به هیچ وجه درصد تمرکز زیادی، تصدی‌گری و کسب منفعت از فروش کتاب‌های درسی نبوده و نیست.
و در ادامه در برگزاری جلسه با اصناف نشر و کتابفروش خبر داده و عنوان کرد که آنها جز تأکید بر سیستم فروش قدیمی و سنتی خود حرفی برای ارائه نداشته‌اند

در ادامه عباس اربابی‌نژاد رئیس اتحادیه صنف لوازم التحریر و کتابفروشان شهری با گروه فرهنگی خبرگزاری مهر گفتگو کرد و وزارت آموزش و پرورش را مسبب اصلی گرانی کتاب‌های درسی و نابسامانی در توزیع آن عنوان کرد. وی در این مصاحبه بیان کرد که اصرار آموزش و پرورش به ورود مستقیم به عرصه توزیع کتاب درسی و فروش آن خلاف مصرح قانون اساسی و فعالیت‌های صنفی بخش خصوصی در کشور است. با این همه روز گذشته محمدمهدی کاظمی معاون توسعه منابع و پشتیبانی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در گفتگویی عنوان داشت ما مشکلی درباره توزیع کتاب درسی توسط کتابفروشی‌ها نداشته‌یم و بدون احتساب هزینه امکانات و نیروی انسانی دولتی است که خود آموزش و پرورش که مهمترینش کاهش سود ناشی از فروش و توزیع کتاب و نیز تعیین وضعیت جغرافیایی توزیع کتابفروشی‌هاست.

در همین زمینه و به دنبال اظهارات کاظمی، هومان حسن‌پور رئیس اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران اقدام به انتشار نامه‌ای کرده که در تاریخ ۱۶ بهمن ماه سال قبل خطاب به محمد مهدی کاظمی ارسال شده است و تاکنون بی‌پاسخ مانده است.

در این نامه ضمن معرفی تمامی کتابفروشان این اتحادیه پیشنهادهایی نیز به منظور بهینه‌سازی سیستم توزیع کتابهای درسی ارائه شده است.

حسن پور ضمن انتشار تصویر این نامه بی‌پاسخ درباره برخی اظهارات آقای کاظمی اینگونه توضیح داد: ۸ درصد تخفیف قیمت پیش‌تیر جلد کتاب که دوستان آموزش و پرورش برای تأمین هزینه‌های توزیع آن پیشنهاد داده‌اند، بدون احتساب هزینه امکانات و نیروی انسانی دولتی است که خود آموزش و پرورش دارد و این مساله جای تأمل دارد.

وی همچنین تأکید کرده است دولت بر طبق اصل ۴۴ باید خصوصی سازی کند نه وارد کار بخش خصوصی شود.

حسن پور همچنین عنوان کرد: حداقل یک جلسه خود بنده خدمت دکتر جوادی با دوستان داشته‌ام و قرار بود با همکاران مذاکره کنند اما نامه ارسالی بی‌جواب ماند و در شرایط کرونایی کشور آموزش و پرورش اقدام به فروش کتاب‌ها کرد. این اتفاق در حالی رخ داد که قرار بود مذاکره ادامه پیدا کند و دوستان ما در سایتی برای تشخیص مکان جغرافیایی فعالیت خود ثبت نام کنند ولی اینگونه نشد.